

## نهضت مقاومت ملی ایران

بنیانگذار دکتر شاپور بختیار

National Movement of the Iranian Resistance

**NAMIR**

*founded by Chapour Bachtiar*



اعلامیه

## بمناسبت پانزدهمین سالروز قتل دکتر شاپور بختیار توسط عوامل جمهوری اسلامی

پانزده سال از وقوع قتل دکتر شاپور بختیار می گذرد و در این بین بر همگان معلوم شده که خلاء ناشی از فقدان وی چه اثرات غیر قابل جبرانی را برای کل جنبش دموکراسی خواهی در بر داشته است. صدماتی که از این بابت به نهضت ملی وارد شد، به این زودپها قابل ترمیم نیست. اثرات شوم این جنایت زمانی محسوس می شود که به گرفتاریهای ناشی از فقدان یک «آلترناتیو حکومتی»، آلترناتیوی که از بیشترین اعتماد در میان مردم برخوردار باشد، بیاندیشیم. مشکل اپوزیسیون ملی در شرائط کنونی، با وجود همه تلاشها و اقداماتی که از طرف ملیون صورت می گیرد، نه تنها پراکندگی نیروهای ملی بلکه فقدان یک رهبری است. بدون شک دکتر بختیار با شجاعت و صداقتی که از خود در مقاومت علیه خمینی در دوران حکومت سی و هفت روزه نشان داد، و بعد نیز اولین کسی بود که پرچم مقاومت را علیه رژیم خمینی در خارج بر افراشت، از معروفیت، اعتماد و محبوبیت به مراتب بیشتری در میان مردم برخوردار بود. درک این امر که نهضت ملی همچنان با مشکل فقدان سخنگویی که مورد اعتماد مردم باشد تا از این طریق بتواند همه جناحهای نهضت ملی را نیز تحت یک برنامه سیاسی شفاف و روشن متحد و متشکل سازد، روبروست، کمبود شخصیتی چون دکتر بختیار را نمودار می سازد.

واهمه ی سردمداران حکومت اسلامی که از ابتدا کمر بقتل رهبران نهضت ملی بستند نیز از همین جا سر چشمه می گیرد. ترس آنان همواره این بوده و هست که شخصیتی همانند بختیار قادر شود زیر لوای جدائی دیانت از حکومت، استقرار دموکراسی و حاکمیت ملی و دفاع بی قید و شرط از اعلامیه جهانی حقوق بشر به نهضت ملی روح تازه ای بدمد و از این طریق بساط حکومت اسلامی را جمع کند. همین نگرانی بود که افرادی چون هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای را بر آن داشت با فرستادن جانمایی حرفه ای برای کشتن شاپور بختیار، عبدالرحمن برومند و فروهر ها بهر ترتیبی که هست جلو روند شکل گرفتن یک رهبری جدید را در نهضت ملی سد کنند.

سوء قصدی که بار اول در سال 1359 بتوسط تیمی به سر کردگی انیس نقاش، تروریست فلسطینی و به دستور شخص خمینی نافرجام ماند، می بایست با قتل دکتر برومند و سپس با کشتن دکتر بختیار و همکار جوانش، سروش کتیبه در روز پانزدهم مرداد ماه سال 1370 (ششم اوت 1991) به نگرانی های سران جمهوری اسلامی پایان دهد. سردمداران

حکومت اسلامی می دانند گسترش نهضتی که در نیم قرن گذشته تا کنون دوبار زمام امور را در اختیار داشته و هر دوبار نیز اگر چه توسط نیروهای اجنبی و عوامل دست نشانده داخلی آنها ساقط شده، هیچگاه حاضر به تمکین نشده و منافع ملی را فدای چند صباحی زمامداری ننموده است، موجودیت «نظام» ایشان را تهدید می کند. بدین جهت نیز ممانعت از به میدان آمدن شخصیتی شناخته شده که بتواند در مقام رهبری این جنبش مشکل اصلی مخالفین حکومت اسلامی را که دستیابی به یک رهبری قابل اعتماد و مردمی باشد، حل نماید، همچنان در صدر برنامه های امنیتی این حکومت قرار دارد. قتل داریوش فروهر، آخرین فرد از سه رهبر شناخته شده جبهه ملی ایران که دوسال قبل از قیام مردم با نگاشتن نامه ای به شاه جنبش ضد استبدادی را به حرکت در آوردند، ترس و نگرانی حکومت اسلامی را از به حرکت در آمدن چنین نیروئی به نمایش می گذارد.

این ترس چندان هم بی جا نیست چرا که امروزه اغلب خواستها و شعارهای نهضت ملی از طرف گروهها و افرادی پذیرفته شده و تکرار می شود که مدت زمانی طولانی به مصدق، به جبهه ملی و به رهبران آن التفاتی نشان نمی دادند. هنوز هستند کسانی که به مقاومت سرسختانه دکتر بختیار در برابر فتنه خمینی انتقاد می کنند. اما آنان باید به ما و به تاریخ پاسخ بدهند، آن کسانی که در برابر فتنه خمینی مقاومت نمودند، چه بدست آوردند. مقاومت بختیار حد اقل این نتیجه را داشت که آتش مقاومت در مردم ایران خاموش نشود و مبارزه برای آزادی و حاکمیت ملی در قلوب ما افروخته بماند، اقدامی که امروزه مایه سر بلندی، عزت و آبروی نهضت ملی می باشد.

متأسفانه بسیاری از این نیروها خیلی دیر به یاد جبران مافات افتاده اند. در پانزده سال اخیر غیر از فقدان دکتر بختیار معضلات دیگری نیز گریبانگیر و مانع گسترش نهضت ملی شد که همه جنبش دموکراسی را در بر می گیرد. اشاعه و هم امکان استحاله و اصلاح پذیر بودن نظام یکی از موارد انحرافی بود که کل جنبش را در این سالها فلج کرد. نتیجه این انحراف و شکست مفتضحانه آن علاوه بر گسترش یاس و سرخوردگی در مردم آماده کردن زمینه برای آن جناحی از حکومت بود که اکنون بر سر کار است و با اقدامات خود مملکت را بطرف نابودی کامل سوق می دهد. طی این مدت بخش وسیعی از اپوزیسیون بجای ایجاد یک آلترناتیو موثر در برابر حکومت و مقابله قاطع با جمهوری اسلامی به دنباله روی از اصلاح طلبان حکومتی پرداخت و عملاً با این کار خود به بقا این نظام کمک نمود. در این میان برخی از عناصر سرخورده در جناح چپ و میانه نیز همه هم و غم خود را معطوف این امر ساختند تا از گسترش مبارزه سیاسی متشکل در سازمانهای بقول خودشان «سنتی» ممانعت بعمل آورند. این عده با تفکیکی که بین فعالیتهای فرهنگی، فکری و حقوق بشری از فعالیت سیاسی نمودند، تحت عنوان لزوم روی آوردن به «جنبش های نوین اجتماعی» آن عده از جوانانی را که به کار سیاسی رغبت نشان می دادند نیز از پیرامون سازمانهای ملی پراکنده ساختند. جمهوریخواهی، رفراندم، حقوق بشر و مقولات مشابهی که تا آن زمان بخشی از برنامه و فعالیت سازمانهای سیاسی را تشکیل می داد، ناگهان تبدیل به محور هائی جدید برای مبارزه شد تا بقول ایشان نیروهای وسیعتری را در اتحاد های جدید به میدان بکشند. از همه این تلاشها چند «همایش و نمایش» در خاطره ها مانده است و بعد نیز دیگر هیچ!

این سه ضربه مهلک (حذف عنصر رهبری در نهضت ملی، سراب انحرافی امکان اصلاح حکومت از درون و پراکنده ساختن نیروهای جوان و فعال از بدنه سازمانهای سیاسی) نه تنها نهضت ملی بلکه همه گروههای سیاسی متشکل را به رکودی پانزده ساله دچار نمود. ناامیدی و یاسی که از این طریق سایه منحوس خود را بر همه شئون اجتماعی و فرهنگی کشور ما گسترده است، کم کم چنان ابعاد بیخودی می گیرد که باید از عواقب آن ترسید. سوال این است که با شدت گرفتن بحران اتمی و گسترش تحرکات مدنی (تظاهرات زنان، کارگران و جوانان عاصی شده) اپوزیسیون کنونی میخواهد با کدام نیرو بحران را کنترل کند و جلو فروپاشی احتمالی کشور را در صورت دخالت نظامی از خارج بگیرد؟

برنامه سیاسی نهضت مقاومت ملی ایران همان است که در بدو پیدایش آن اعلام شد. ما با خود عهد نموده ایم تا آنجا که توانمان اجازه می دهد، از همان اصولی که دکتر بختیار بر سر آن جان گذاشت، اصولی که انسان را در مرکز همه اقدامات سیاسی قرار میدهد و دموکراسی را در ایران بدون استقرار عدالت اجتماعی و رعایت حقوق بشر غیر ممکن می داند، دفاع کنیم. یکی از این اصول اهمیت دادن به اتحاد همه نیروهای طرفدار دموکراسی و حقوق بشر می باشد؛ اتحادی که متکی به جنبش مردم، همه تفاوت‌های فرهنگی، قومی، فکری و زبانی موجود را در بین آنها بپذیرد و قبول تکثر را محک رشد دموکراسی بداند.

وحدت ملی مورد نظر ما فقط تحت چنین شرایطی تحقق می یابد و بنظر ما مردم ایران تنها در سایه چنین وحدتی است که میتوانند در خانه خود احساس صاحبخانه‌گی بنمایند. اعتقاد ما بر این است که خون دکتر بختیار، دکتر برومند و فروهر ها زمانی به هدر نخواهد رفت که راه آنها بتوسط نسل جوان امروز ایران ادامه یابد. کوشش ما در این جهت است که بجای شاخه های بیشمار و پراکنده گروهها و گروهک های ملی قادر شویم مشترکا جنبش تنومند و اصیل نهضت ملی را دو باره احیا کنیم. ما بر این عقیده ایم که نهضت ملی میتواند بهترین آلترناتیو موجود برای عبور از بن بست جمهوری اسلامی باشد. و تنها به این امید است که بر اساس آنچه که بنیانگذار نهضت مقاومت ملی در همه گفتارهای خود بر آن تاکید داشت، با وی تکرار می کنیم:  
ایران هرگز نخواهد مرد

نهضت مقاومت ملی ایران

یکشنبه هشت مرداد 1385 برابر 30 جولای 2006

<http://www.namir.info>

<http://www.melliun.org/nehzatm.htm>